

نقش رضا در سلوک فردی و سعادت انسان

مریم مسعودی^۱

^۱ دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه علمیه.

چکیده

یکی از مقامات بلند معنوی در مسیر حرکت الهی مقام رضا است، کسی که به مقام رضا نائل شود، همواره در سرور و راحتی به‌سر می‌برد؛ زیرا به همه چیز به چشم رضایت می‌نگرد و در واقع همه امور بر وفق مراد او پیش می‌رود. این نوشتار که با رویکرد توصیفی تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای است، پس از مفهوم‌شناسی، به انواع مقام عرفانی رضا (رضای خدا از بنده و رضای بنده از خدا) در قرآن می‌پردازد. همچنین آثار تربیتی بسیاری در شخص صاحب رضا از قبیل: افزایش ایمان، افزایش یقین، شکر خدا و... به همراه دارد.

واژه‌های کلیدی: رضا، سعادت، سلوک فردی، ایمان، یقین، آرامش.

مبحث اول: نقش رضا در سلوک اخلاقی و سعادت انسان در ارتباط با خدا

تکامل انسان و رسیدن او به کمالات واقعی و انسانی، تنها با اعمال و افعال اختیاری حاصل می شود و اگر عملی از روی اختیار نباشد، در تکامل انسان اثری ندارد. وقتی هدف والای انسان رسیدن به کمال و بالاترین کمال قرب به خداوند متعال است، رسیدن به این هدف نیازمند پیمودن راهی مطمئن و ایمن و به دور از خطرهای و انحرافات می باشد. سلوک در راه خدا دو مرحله دارد، مرحله عقلانی و عرفانی. مرحله عقلانی از انجام تکلیف و وظیفه شروع می شود. این مرحله با استدلال عقلی و نقلی و علم پیش می رود و مرحله عرفانی - اخلاقی، با عشق و سوز بندگی به قرب الهی ختم می گردد. رضایت از قضای الهی انسان را عاشق بندگی می کند. تسلیم و رضا، گاهی در برابر اوامر و نواهی الهی، نظیر انجام واجبات و عبادات، اجتناب از گناهان و نیز اطاعت از دستورات خداوند سبحان است. گاهی نیز تسلیم و رضا، در برابر مقدرات خداوند تعالی است. اگر انسان در برابر مقدرات الهی، راضی باشد، به مقام های والایی در دنیا و آخرت دست می یابد که زمینه ساز سعادت او می گردد و کسی که به دنبال رسیدن به سعادت است، اعمال خود را در دایره ارتباط با خدا و خودش به گونه ای تنظیم می کند که لحظه ای از یاری خداوند ناامید نگردد و دائم راضی به مشیت الهی باشد. در این مجال به بررسی نقش رضا در سلوک اخلاقی و سعادت انسان در ارتباط با خداوند می پردازیم.

الف: افزایش ایمان

سرمایه بزرگ زندگی انسان، اخلاق است و اخلاق بدون ایمان اساس و پایه درستی ندارد. امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: اگر کسی یک خصلت نیکو در او باشد کافی است که سایر صفات بد او را تحمل کنم و ببخشم مگر دو چیز: یکی بی عقلی و دیگری بی ایمانی.^۱

ایمان از امور قلبی بوده و عمل جوانحی محسوب می شود که از «أمن» به معنای امنیت گرفته شده است و منظور از آن تصدیق و اعتقاد قلبی است. گویا مؤمن چیزی را که از آن در زمان نیست می بخشد و خود را از شک و تردید که آفت اعتقاد است به آرامش می رساند.

علامه طباطبایی ایمان را به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و الزام به لوازم آن معنا نموده اند. از نظر علامه، ایمان عبارت است از تصدیق جزئی توأم با التزام و تصدیق عملی همراه با سکون و آرامش به طوری که آثار آن علم در عمل آشکار شود.^۲

نور ایمان در دل افرادی تاثیر می گذارد که سلوک عرفانی را پیش گرفته باشند و راضی به رضای الهی باشند و مومن

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، بی جا: دارالحديث، ۱۴۳۰ ق، ص ۲۷.

۲. سید محمد باقر موسوی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶.

حقیقی باشند به درستی که ایمان «نور درخشنده و پرتو افکنی است که از صفت مطلقه خداوند ظاهر شده است».^۳

اینگونه سلوک رسیدن به سعادت هموارتر می‌شود «مومن حقیقی، همان کسی است که چراغدان نور خدایش تلقی می‌شود و زندگی را به کمک همین نور می‌بیند و با همین نور در میان مردم آمد و شد می‌کند».^۴

و مقام عرفانی رضا که از بالاترین سعادت‌مندی‌ها در دنیا و آخرت است که هر کسی از این مقام برخوردار باشد ایمان او نیز کامل تر می‌شود؛ در قرآن کریم ایمان و عمل صالح در کنار هم ذکر شده‌اند. مومنان همواره سعی و تلاش در انجام اعمال صالح داشته و هدفشان از اینگونه اعمال کسب رضایت باری تعالی می‌باشد. خداوند متعال در آیات پایانی سوره بینه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ...»، در این آیات ملاک رضایت الهی، ایمان و عمل صالح است، اسلام معیار سعادت و فضیلت را ایمان و عمل صالح می‌داند، بنابراین هر چه انسان درجه رضایتش کامل‌تر باشد، ایمانش کامل‌تر و عمل او صالح‌تر می‌شود، کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقات هستند، خدا از آنان خشنود است آنان نیز از خدا خشنودند بنا به فرمایش حضرت علی علیه السلام کسی که خداوند معرفت دارد به قضای الهی راضی‌تر است: «أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَكْثَرُهُمْ لَهُ مَسْأَلَةٌ»^۵؛ خدا شناس‌ترین مردم کسی است که به قضای خدا راضی‌تر است.

همین معرفت بالا باعث می‌شود که ایمان قوی‌تری داشته باشد با الهام از کلام گهربار حضرت علی علیه السلام به این حقیقت پی می‌بریم که هرچه انسان رضامندتر باشد، ایمان او افزوده می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إَرْضَ بِمَا قُسِمَ لَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا»؛ خشنود باش بدانچه خداوند به‌رهات کرده تا مومن باشی. پس بنا به فرمایش امام علی علیه السلام بین رضا و ایمان رابطه مستقیم برقرار است؛ هرچه ایمان شخص محکم‌تر باشد، به رضایت وی بیشتر است و هر چه انسان نظامندتر باشد، ایمان او بیشتر می‌شود.

^۳. محمد بن علی ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۲، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی تا، ص ۹۸.

المؤمن الآخر الذي كان برهانه عين حصول الايمان في قلبه لا أمر آخر و هذا هو الايمان الذي يخالط بشاشة القلوب فلا يتصور في صاحبه شك لأن الشك لا يجد محلا يعمره فإن محله الدليل و لا دليل فما ثم على ما يرد الدخل و لا الشك بل هو في مزيد

^۴. محمد تقی مدرسی، ایمان زیر بنای شریعت، چاپ اول، قم: انتشارات محبین، ۱۳۸۳، ص ۴۲.

^۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد علی انصاری، ج ۱، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ه. ش، ص ۱۹۲.

^۶. همان، ج ۱، ص ۱۳۵.

ب: افزایش یقین

یکی از ثمرات مهم رضا، افزایش یقین است، یقین در لغت به معنی ثبات در نفس است به طوری که شک نپذیرد و همراه با سکون و طمأنینه باشد.^۷

در برخی روایات از یقین تعبیر به نور شده است: «الیقین نور»^۸ و همچنین توکل، تصمیم و راضی بودن به تقدیر، رسیدن به یقین بیان شده است: «یتوکل علی الله، ویسلم الله، ویرضی بقضاء الله، ویفوض إلی الله»^۹؛ یقین آن است که بر خدا توکل نمایی و تسلیم او باشی و به تقدیر او راضی باشی و کارت را به او بسپاری.

حضرت علی علیه السلام راضی بودن به مقدرات را موجب قوی شدن یقین می‌داند: «مَنْ رَضِيَ بِالْمَقْدُورِ قَوِيٌّ يَقِينٌ»^{۱۰}

مرضی خدا از رضای نفس بیرون آمده است و به رضای حق تعالی درآمده است، همه درهای خودبینی را بسته و درب خدا محوری را باز کرده است. این شخص به یقین رسیده است؛ لذا خود را برای موجود باقی، فانی می‌کند، فقط کارهایی را انجام می‌دهد که برای رضای او و متعلق به او می‌باشد و آن چنان یقینش افزایش پیدا می‌کند که حکم خدا را برتر از همه احکام می‌داند و در برابر حکم خدا تسلیم است. در کارهای خود تنها به خداوند توجه دارد، و برای خود و دیگران هیچ نیرو و تأثیری قائل نیست، می‌داند که هرچه برایشان مقدر شده است، چه خوب باشد، چه بد، حتماً محقق خواهد شد و نسبت به سلامت و بیماری، فقر و غنا، ستایش دیگران و سرزنش آن‌ها و عزت و ذلت بی تفاوت است و شکوه و گلایه‌ای ندارد.^{۱۱}

در یقین، مفهوم رضا به دلالت التزامی گنجانده شده است، کسی که به خدا، روز جزا و قرآن، یقین دارد، لاجرم در برابر عوامل الهی، سر تسلیم فرود می‌آورد. امام صادق علیه السلام به این افراد اشاره می‌کنند: آنان خداوند را در آشکارا و نهان عبادت می‌کنند و حالت عدم و وجود، زیاد و کمی، ستایش و نکوهش، عزت و خواری در نزد آن‌ها یکسان است، چرا که همه را از یک چشم و منشأ می‌داند.^{۱۲} این‌ها صاحب کرامت هستند، زیرا هر قدر یقین انسان زیاد شود، قوه تصرف برای او در جمیع کائنات،

^۷. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات قرآن الکریم، ج ۱۴، ص ۲۶۳. الیقین هو سکون النفس و تلج الصدر بما علم... الاعتقاد الجازم الثابت المطابق للواقع.

^۸. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۹، چاپ دوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۷، ص ۵۴۳.

^۹. ابومحمد ابن شعبه حرانی، تحف القول، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۰۸.

^{۱۰}. عبدالواحد بن محمد تمیمی، آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۶۱۷.

^{۱۱}. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، چاپ پنجم، بی‌جا: قائم آلی علی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹، ۱۲۰.

^{۱۲}. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۶.

حاصل می‌شود.^{۱۳}

به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، افرادی که به مقام رضا رسیده‌اند، ایمان آن‌ها تبدیل به یقین شده است. یقین و باورشان به بهشت، مانند یقین و باور کسی است که آن را دیده که اهل آن در آن به خوشی سر می‌برند و ایمانشان به آتش جهنم، همچون ایمان کسی که آن را دیده که اهل آن در آن، گرفتار عذاب‌اند.^{۱۴}

رسول خدا فرمود: «إِنَّ اللَّهَ -بِحُكْمِهِ وَفَضْلِهِ- جَعَلَ الرَّوْحَ وَالْفَرْحَ فِي الْيَقِينِ وَالرَّضَا»^{۱۵} خداوند از روی حکمت و جلال خود، آسایش و گشایش را در رضایت و یقین قرار داد.

ج: شکر و ذکر حضرت حق

راغب اصفهانی شکر را به معنای تصور نعمت و اظهار آن، می‌داند، مفهوم مقابل شکر را واژه کفر و به معنای فراموشی نعمت و پوشاندن آن بیان نموده است.^{۱۶}

شکر در عرف علما، اظهار نعمت مُنْعَم به واسطه اعتراف دل و زبان است. شکر را بدایت و نهایتی است، بدایت شکر، علم به وجود نعمت و وجود شکر بر آن نعمت و علم به کیفیت ادای شکر هر نعمتی است. نهایت شکر، عمل است. عمل بر مقتضای نعمت‌های الهی است که کیفیت آن، صرف در مصارف شرعی و کفران آن، صرف در وجوه معاصی می‌باشد.^{۱۷}

خداوند به بندگانی که طالب رضای او هستند حسن و یا به مقام عرفانی رضا صعود کرده‌اند، مقام حق شناسی و شکر گذاری عطا می‌کند، نعمت‌های خدا را می‌شناسند و در مقام شکرگزاری برمی‌ایند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «أَدْنَى الشُّكْرِ رُؤْيَةُ النُّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ يَتَعَلَّقُ الْقَلْبُ بِهَا دُونَ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ- وَالرَّضَا بِمَا أُعْطِيَ وَآلَا تَعْصِيهِ بِنِعْمَتِهِ وَتُخَالِفُهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ بِسَبَبِ نِعْمَتِهِ»^{۱۸} کمترین شکر این است که نعمت را از خدا بدانی بی آنکه قلب تو مشغول به آن نعمت شود و خدا را فراموش کنی و همچنین راضی بودن به نعمت او و

^{۱۳}. احمد نراقی، معراج السعادة، ج ۱، ص ۱۱۵.

^{۱۴}. محمد بن حسین رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم: مشهور، ۱۳۷۹، ص ۶۱۵.

^{۱۵}. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۶۶.

^{۱۶}. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ج ۲، ص ۴۶۱. تصوّر النعمة وإظهارها، قيل: وهو مقلوب عن الكثير، أي: الكشف، ويضاده الكفر...

^{۱۷}. جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۰۰.

^{۱۸}. عباس قمی، سفینه البحار، جلد ۱، چاپ چهارم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۰، ص ۷۱۰.

اینکه نعمت خدا را وسیله عصیان قرار ندهی و نواحی او را با استفاده از نعمتهایش از زیر پا نگذاری.

خداوند در قرآن می فرماید: «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ»^{۱۹} اگر همه کافر شوید، خدا از (اطاعت) همه شما البته بی نیاز است و کفر (و شرک) را برای بندگانش نمی پسندد و اگر شکرش را به جای آورید، از شما راضی و خشنود است.

رسیدن به مقام شکر از جمله مقامات پر ارزشی است که سالکان راه حقیقت برای رسیدن به آن اصرار داشتند، بلندی این مقام و برتری این مرتبه در حدی است که افراد شکور در میان انسان ها بسیار اندک هستند و کسانی که خداوند از آنها راضی است به این مرحله نائل می شوند: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»^{۲۰}

کسی که مورد رضایت پروردگار است شکرگزار است و مورد پسند خاطر حضرتش خواهد بود.^{۲۱} خداوند می فرماید: «إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ»^{۲۲} اگر شکر او را به جا آورید از شما راضی است.

بنابراین اگر کسی هم نعمت را حقیقتاً بشناسد، وهم صاحب نعمت را بشناسد و بداند قدرتِ تشر از نعمت، خود یک توفیقی است که او عطا کرده در این صورت، لب به تشکر و سپاس از مُنعم می گشاید و این تشکری است که از قلب برخاسته و با اعضا و جوارح همراه شده؛ چنین شکری، شکر حقیقی و معرفتِ صحیح خالق است که موردِ رضای اوست. به همین جهت یکی از صفات حضرت ابراهیم علیه السلام «شکور» بود؛ چرا که در برابر مواهب و نعمت‌های خداوند همیشه شکرگزار بود و در هر حال رضایت خداوند را مدنظر داشت و باعث شد تا خداوند او را برگزیند.^{۲۳}

د: کسب محبوبیت الهی

محبت از ریشه حُبّ و ضد بغض^{۲۴} و به معنای دوست داشتن، خواستن، میل و رغبت به چیزی است.^{۲۵} در معجم

^{۱۹}. زمر (۳۹)، آیه ۷.

^{۲۰}. سبأ (۳۴)، آیه ۳۴.

^{۲۱}. سید محمد ابراهیم حسینی بروجردی، تفسیر جامع، ج ۶، بی‌جا: صدر، ۱۳۶۶ ش، ص ۵۸.

^{۲۲}. زمر (۳۹)، آیه ۷.

^{۲۳}. سید محمد باقر موسوی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۳۰.

^{۲۴}. خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۳۷۶.

^{۲۵}. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۴، ص ۳۹۴.

الوسیط چنین آمده است: «حُبُّ الشَّيْءِ إِلَهِيَّةٌ»؛ یعنی آن چیزی را مورد علاقه او گردانید. محبت حالتی است که در دل یک موجود ذی‌شعور نسبت به چیزی که با وجود او ملایمت و با تمایلات و خواسته‌های او تناسبی داشته باشد پدید می‌آید؛ ملاک این جذب و انجذاب، ملایمتی است که میانِ محبّ و محبوب وجود دارد، بنابراین، محبّت به چیزی تعلّق می‌گیرد که محبّ، ملایمت کامل آن را با وجود خودش دریافته باشد.^{۲۷}

خداوند در قرآن می‌فرماید: «خدا ایمان را مورد علاقه شما گردانید.»^{۲۸}

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «دوستی خدا هرگاه بر دل بنده مؤمن بتابد، دلِ مؤمن را از همه اشتغالات، خالی می‌گرداند.»^{۲۹}

در مناجات حضرت موسی آمده است: «پروردگارا کدام مخلوق نزد تو محبوب‌تر است؟ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: مخلوقی که وقتی محبوبش را از او می‌گیرم به من اعتراض نکند و تسلیم من باشد.»^{۳۰}

رضایت به قضای الهی باعث می‌شود که خداوند دوستدار بنده گردد پس کسب محبوبیت الهی در سلوک فردی یکی دیگر از آثار رضا است.

امام حسین در دعای عرفه می‌فرماید: «خدایا تویی که از دل دوستان توجّه اغیار را محو کردی تا غیر تو را دوست نداشته و جز درگاه درگاهت به جایی پناه نبرند.»^{۳۱}

نتیجه رضایت بنده رضایت پروردگار است و عملاً غیرممکن است که بنده از خداوند راضی باشد اما خدای متعال از او راضی نباشد.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «خشنودی خدا را با خشنودی خودت به قضا و قدر الهی بجوی.»^{۳۲}

در این بیان که حضرت در قالب جمله‌ی امری بیان فرموده‌اند می‌توان یکی از ثمره‌های گران بهای رضا که همان

^{۲۶}. ابراهیم مصطفی، ابراهیم انیس، المعجم الوسیط، ج ۱، چاپ هفتم، تهران: مرکز نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۹.

^{۲۷}. محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، چاپ هشتم، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، ۱۳۹۴، ص ۳۵۹.

^{۲۸}. حجات (۴۹)، آیه ۷. وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ.

^{۲۹}. منسوب به امام صادق علیه‌السلام، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، تصحیح سیدجلال الدین محدث، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰، ص ۵۲۱. حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سِرِّ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ.

^{۳۰}. محمد بن حسن حر عاملی، الجواهر السنیة فی الأدب القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، ترجمه زین العابدین کاظمی، چاپ ۱۱، تهران: دهقان، بی تا، ص ۱۵۶. أَيْ رَبِّ، أَيْ خَلَقَكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: مَنْ إِذَا أَخَذْتُ حَبِيْبَهُ سَأَلْتَنِي.

^{۳۱}. عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۵۵۸. أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَجْبَائِكَ حَتَّى لَمْ يُجْبُوا سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ.

^{۳۲}. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۷۴. تَحَرَّ رِضَا اللَّهِ بِرِضَاكَ بِقَدَرِهِ

به دست آوردن رضایت خدا است را جستجو کرد، همچنین در بیانی دیگر فرموده‌اند: «به راستی که خداوند پاک، دوستدار هر پاک‌دامن باشم پرهیزکاری است که به قضای خدا رضا است.»^{۳۳}

در حدیث قدسی می‌فرماید: «هیچ بنده ای با چیزی محبوب‌تر از واجبات به من نزدیک نمی‌شود بنده، همواره باکارهای مستحب (افزون بر واجبات) به من نزدیک می‌شود تا آنجا که دوستش دارم و چون محبوب من شد، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمان او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن اعمال قدرت می‌کند.»^{۳۴}

وقتی انسان مرضی خدا شد، محبوب خدا می‌شود و این بسیار مهم است که انسان محبوب خدا شود، از آنجاکه نظام آفرینش جنود الهی است: «و سپاه قوای آسمانها و زمین همه لشکر خداست.»^{۳۵} و اگر خدا سبحان نسبت به انسان محبت داشت، همه نظام آفرینش به او عشق می‌ورزند، چون همه آن‌ها تابع اراده الهی هستند و اگر اراده الهی به صورت محبت، به انسان کاملی تعلق گرفت و چنین فیض ویژه‌ای درباره او ظهور کرد کل نظام، محب او خواهد شد.^{۳۶}

۵: ورود به رحمت ویژه الهی

فرهنگ‌های لغت برای رحمت معانی فراوانی از جمله: رقت، نازک‌دلی، عطوفت، احسان، فراخ، شفقت و مهربانی،^{۳۸} ذکر کرده‌اند.

خداوند در آیات قرآن کریم، بیشتر از هر چیز، خود را به با صفات رحمت معرفی می‌کند، کلماتی نظیر رحمن، رحیم، ارحم الراحمین، رؤوف، ودود و... همه و همه از این دسته به شمار می‌آیند و حتی در بعضی آیات، خداوند صراحتاً رحمت را بر خویش واجب کرده است و می‌فرماید: «پروردگارتان رحمت را بر خود لازم شمرده است.»^{۳۹} رحمت عام خداوند فراگیر و شامل همه موجودات است و آن رحمت خلقت، رزق و... است، اما غیر از رحمت عام

^{۳۳}. همان، ص ۲۲۲. إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَجِبُ الْمَتَعَفِفُ الْحَيُّ التَّقَى الرَّضَى.

^{۳۴}. نعمت الله جزایری، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، ج ۱، چاپ اول، بی‌جا: دارالکتاب، ۱۳۷۹، ص ۳۷۰. مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبُّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا.

^{۳۵}. فتح (۴۸)، آیه ۴. وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

^{۳۶}. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۲، ص ۲۵۴.

^{۳۷}. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

^{۳۸}. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ص ۱۹۲.

^{۳۹}. انعام (۶)، آیه ۵۴. كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ.

الهی که فراگیر است، رحمت دیگری هم هست که رحمت خاص خداوند است که مخصوص اهل ایمان در آیه شریفه «و رحمتهم همه چیز را فراگرفته و آن را برای کسانی که تقوایش کنند و زکات پردازند و کسانی که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهیم داشت.»^{۴۰}

در این آیه خداوند رحمتش را ویژه می گرداند، مخصوص متقین گردانیده است، یعنی کسانی که تقوای الهی را پیشه کردند و خداوند از آنان راضی و خشنود است.

علامه طباطبایی رحمت خواص را از عطیهی خاص الهی می داند که همان سعادت دنیا و آخرت است.^{۴۱} و می گوید: منظور رحمتی است که مختص به مؤمنین است و آن عبارت است از سعادت زندگی انسانی انسان و آن سعادت، مظاهر مختلفی دارد که خدای تعالی آن ها را تنها به مؤمنین مرحمت می کند، نظیر داشتن داره معارف حق الهیه، اخلاق کریمه، اعمال صالحه، حیات طیبه در دنیا و آخرت و جنت رضوان.^{۴۲}

رهایی از علایق دنیوی، ممانعت از گناهان و هوای نفس، سبب تهذیب و تزکیه ی انسان و رسیدن به مقام رضاست. گوارترین زندگی از آن راضیان به خداوند است، چون مطمئن هستند که خداوند مصلحت آن ها را بهتر از خودشان می داند، کسانی که از خداوند و رسول و جانشین او راضی هستند، نه تنها در همان حال مشمول رحمت و برکات الهی قرار می گیرند، بلکه در آینده و به طور کلی در همه حال، نزول رحمت الهی بر آنان مستمر و ادامه دار می شود.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «چه می شود اگر به آنچه خدا و پیامبرش به آنان اعطا می کند، خشنود باشند و بگویند خدا ما را بس است و خدا و پیامبر شمارا فضل خویش بی نصیب نخواهد گذاشت و ما به خدا رغبت می ورزیم.»^{۴۳} برای همین بالاترین لذت برای آن ها خشنودی خداست برای اینکه در انجام اعمالشان انگیزه ی دنیوی ندارند و خشنودی خدا برایشان از همه چیز بالاتر است.

و: بهره مندی از هدایت الهی

هدایت از ماده (هَدی): به معنای ارشاد و راهنمایی از روی لطف و خیرخواهی است،^{۴۴} راغب اصفهانی درباره معنی خدا می گوید: هدی در لغت به معنی دلالت و راهنمایی از روی لطف است.^{۴۵} و در اصطلاح: برخورداری از کمال است که با نظم خاص و صحیح به آن برسد، به عبارت دیگر، برقراری ارتباط خاص میان موجود و آینده ی کمالی آن را هدایت

^{۴۰}. اعراف (۷)، آیه ۱۵۶. ... و رحمتی وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ.

^{۴۱}. سید محمد باقر موسوی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۸۱.

^{۴۲}. همان، ص ۸۲.

^{۴۳}. توبه (۹)، آیه ۵۹. وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ

^{۴۴}. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۴۵.

^{۴۵}. محمد حسین، راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۸.

می‌گویند.^{۴۶}

اگر شخص اهل ایمان باشد، دل از زنگارها و بیماری‌ها پاک کند و به آنچه خداوند قسمتش کرده راضی باشد، مشمول وعده‌ی خدا در موردِ ازدیادِ هدایت قرار می‌گیرد. این یکی از سنت‌های الهی است که در قرآن به آن اشاره شده است که می‌فرماید: «و خدا هدایت یافتگان را بر هدایت می‌افزاید.»^{۴۷} که البته بهره‌مندی از هدایت شامل دوستانِ خدا و کسانی که همیشه و در همه حال فقط بر وفقِ رضای الهی حرکت کرده‌اند می‌گردد. مولای متقیان در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «اما دوستان خدا هنگام تاریکی شبیه، در پرتو نورِ یقین حرکت کنند و راهنمایانِ راه و روشِ هدایت باشند.»^{۴۸}

بهره‌مندی از هدایتِ الهی و ادامه آن افزایش هدایت و تداوم آن مخصوص کسانی هست که از رضا و خشنودی خدا پیروی می‌کنند،

خداوند در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «خداوند، به‌وسیله قرآن کسانی را که از رضا خشنودی و پیروی می‌کنند به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و از تاریکی‌ها به فرمانش به‌سوی روشنایی می‌برد و آن را به راه راست رهبری می‌نماید.»^{۴۹}

بنابراین رضا و رضامندی دستاوردهای بسیار خوب و مثبتی در زندگی انسان دارد، کسی که حرکات و سکناتش بر وفقِ رضای الهی انجام شود، از هدایت الهی بهره‌مند می‌شود و دامنش به پدیده آلوده نمی‌گردد و مشمول لطف ویژه خدا می‌شود.

ز: افزایش پاداش

افزایش پاداش یکی دیگر از مواردی است که شامل کسانی می‌شود که به مقام رضا رسیده باشند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«سزاوارترین خلق خداوند برای اینکه به قضای خداوند عزوجل تسلیم باشند، کسانی هستند که خداوند عزوجل را بشناسند، کسی که به قضای الهی راضی باشد، قضای الهی بر او جاری می‌شود و خداوند پاداش او را چند برابر می‌دهد و کسی که از قضای الهی ناراحت باشد، قضای الهی بر او جاری می‌شود، در حالی که اعمالش را خداوند ناپود می‌کند.»^{۵۰}

تضمین خداوند برای کسانی است که در همه حال و همیشه به قضای الهی راضی باشند و به نوعی این کار را بر خدا سپردن است و روشن است که در این صورت خداوند هم به اراده بنده بها می‌دهد: «خداوند باریتعالی به داود علیه السلام

^{۴۶} عبدالله جوادی آملی، هدایت در قرآن، قم: اسراء، ۱۴۰۰، ص ۲۱.

^{۴۷} مریم (۱۹)، آیه ۷۶. وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى.

^{۴۸} محمد بن حسین رضی، نهج البلاغه، ص ۱۲۲. فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَبِأُولَئِكَ هُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى.

^{۴۹} مائده (۵)، آیه ۱۶. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

^{۵۰} محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۶۲. أَحَقُّ خَلْقِ اللَّهِ أَنْ يُسَلَّمَ لِمَا قَضَى اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - مِنْ عَرَفَ اللَّهَ تَعَالَى، وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَضَاءِ، اتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ عَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَهُ، وَ مَنْ سَخَطَ الْقَضَاءَ، مَضَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ

فرمود: ای داود تو اراده می نمایی، من نیز اراده می کنم و جز اراده من تحقق نپذیرد اگر به خواست من تن دهی، آنچه را اراده می نمایی، به تو عطا می کنم و اگر به خواست من سر تسلیم نگذاری تو را آنچه خواهی، به زحمت می افکنم، آنگاه نیز غیر از خواسته من محقق نگردد. در واقع افزایش پاداش رضای حق است که سالکان الی الله به دنبال آن هستند.^{۵۱}

مبحث دوم: نقش رضا در سلوک فردی و سعادت انسان در ارتباط فرد با خود

انسان‌های خداجو، همواره در پی ارتقای کیفیت معرفت خود هستند، آنان به نهایت اهداف آفرینش خود و دنیا پی برده‌اند؛ از این رو پیوسته خواهان شناخت و درک بهتر و بالاتر از خداوند هستند، کسی که به مقام رضا نایل گردد، همواره در سرور و بهجت و راحتی به سر می برد، به همه چیز به چشم رضایت می‌نگرد. کسی که حال رضا بر او محقق شود، در هنگام نعمت و در هنگام نعمت، حال یکسان دارد؛ چرا که همه را از یک سر منشأ می‌داند و رضا قبول مقدرات یا سینه‌ای گشاده و فراخ است و شخص راضی، احوال درونی و برونی او طوری است که همیشه یکسان است و نا با آرامش خود را از دست می‌دهد و نه غم او اندوه به دل خویش راه می‌دهد؛ به جهت غنای روحی خویش از فیض رضای الهی همیشه سر تواضع فرود می‌آورد که در این گفتار به نقش رضای در تمام این آثار پرداخته خواهد شد.

الف: آرامش

انسان به‌طور طبیعی در طول زندگی در اثر نگرانی‌ها، اضطراب‌ها و ناآرامی‌های دنیای جدید، بیش از پیش به احساس امنیت و آرامش نیازمند بوده، هم چنان در پی یافتن راه‌های جدید برای رسیدن به آرامش است. ایمان به خدا از نگاه این گروه روان‌شناسان، سرچشمه‌ای بی‌کران از آرامش و قدرت معنوی را دارا است که هرگونه اضطراب و نگرانی را از انسان زدوده، در برابر هر گونه فشار درونی و بیرونی به انسان مصونیت می‌بخشد.^{۵۲}

آرامش، حالتی نفسانی همراه با آسودگی و ثبات معنا شده است.^{۵۳} این منظور، آرامش را به معنای سکون آورده است.^{۵۴} در اصطلاح اسم مصدر از آرمیدن است و در برابر اضطراب و دلهره به کار می‌رود و به حالت نفسانی و صفت روانی و قلبی خاص (آسودگی خاطر، ثبات و طمأنینه) گفته می‌شود.^{۵۵} آرامش در دو سطح فردی و اجتماعی قابل بررسی است که بعد اجتماعی آن را می‌توان امنیت نامید.

^{۵۱}. محمد بن علی ابن بابویه، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۳۷. أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ! تُرِيدُ وَ أُرِيدُ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ، فَإِنْ أَسْلَمْتَ لِمَا أُرِيدُ أَعْطَيْتُكَ مَا تُرِيدُ وَ إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ أَتَعَبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ.

^{۵۲}. ویلیام جیمز، دین و روان، ترجمه مهدی قائن، چاپ اول، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۱۷۸.

^{۵۳}. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۹۸.

^{۵۴}. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۳۵. وَالْهُدْنَةُ وَالْهُدُونُ وَالْمَهْدَنَةُ: الدَّعَةُ وَالسُّكُونُ. هَذَنْ يَهْدُنُ هُدُونًا: سَكَنَ.

^{۵۵}. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۹۸.

آرامش در قلب یا همان نفس مطمئنه، نفسی است که با علاقه‌مندی و یادِ پروردگارش، آرامش یافته و بدآنچه او راضی است، رضایت می‌دهد و در نتیجه، خود را بنده می‌بیند که مالکِ هیچ خیر و شری و منفعت و ضرری برای خود نیست و نیز دنیا را یک زندگی مجازی و داشتن و نداشتن و نفع و ضرر برای خود نیست و نیز دنیا را یک زندگی مجازی و داشتن و نداشتن و نفع و ضرر آن را امتحانِ الهی می‌داند و در نتیجه، اگر غرقِ در نعمت دنیائی شود به طغیان و گسترش دادن به فساد و به علو و استکبار و وادار نمی‌شود و اگر دچار فقر و فقدان گردد، این تهیدستی و ناملایماتِ او را به کفر و ترکِ شکر و اِستغاثه نمی‌دارد.^{۵۶}

بنابراین نفس مطمئنه، پدیده‌ای است که صاحبِ آن برخوردار از رضوانِ الهی است، فرد در ساختمانِ جامعه به‌عنوان اساس و سنگِ زیرینِ آن است، از این رو، افراد جامعه، روح و روانشان باید از آرامش کامل برخوردار باشد. تا در قلب انسان آرامش برقرار نباشد، شکوفایی و رشد، در هیچ زمینه‌ای رخ نمی‌دهد و این زمانی است که به مقام رضا رسیده باشد؛ چنان که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَا قَسَمَ لَهُ اسْتِرَاحَ بَدَنُهُ خَيْرَ مَنْ ذَهَبَتْ حَيَاتُهُ»^{۵۷} هر که به آن چه قسمت اوست راضی باشد، تنش درآسایش است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ»^{۵۸} سرآغاز و اساس طاعت خدا دو چیز است: صبر و رضا از خدا در آنچه بنده دوست بدارد یا کراهت داشته باشد. آیات متعددی پیوند آرامش را با رضایت می‌رساند زیرا رضایت، حالتِ الهی است که آرامش و سکینه را به همراه می‌آورد، سکینه‌ای که رضای به روزی قسمت شده را بر او به دنبال دارد و او را پرورش دهد و صاحبِ خود را به حد رتبه و اوقف گرداند.^{۵۹}

مقام با عظمت و بلند رضا آثار زیادی در روح و جان و زندگی مادی و معنوی انسان دارد که یکی از آثار مهم آن را می‌توان آرامش روح و روان و جلوگیری از افسردگی و بحران‌های روحی و روانی دانست که امروز دامن گیر افراد زیادی از جوامع و ملت‌ها شده است؛ تنها راه آرامش انسان، پایبندی علمی و آموزه‌های دینی است، رضوانِ الهی قلّه ایست که انسان باید همه چیز را غیر از خداوند، پشتِ سر گذارد تا به آن برسد و این توفیق بزرگ، نصیب کسی می‌شود که در کارها به دنبال خشنودی خداوند باشد.

از این رو می‌توان گفت چون خدای متعال همه‌ی خیر و صلاح بنده را می‌داند و هرچه برای انسان‌ها مقدر می‌نماید عین صلاح و حکمت است؛ بنابراین انسان باید ناراضی نباشد تا به آرامش برسد.

^{۵۶}. همان، ص ۴۴۷.

^{۵۷}. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

^{۵۸}. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰.

^{۵۹}. خواجه عبدالله انصاری، منزل السائرین، ص ۱۳.

ب: دور کننده غم و اندوه

حُزن در لغت به معنای غم و اندوه است. رَأَغِب حزن را به معنای زمین سخت بیان کرده و با توجه به اینکه غم و اندوه، نوعی سختی و گرفتاری درون است بدان حزن می‌گویند.^{۶۱}

اگر به واقعیت عالم ماده، انسان، زندگی و هستی توجه کنیم، درمی‌یابیم که لازمه این جهان، وجود انواع نقص‌ها، کمبودها، بیماری و نهایتاً مرگ است. انسان به طور طبیعی، اگر خوشی و نعمتی به او می‌رسد، شادمان می‌شود و اگر مصیبتی به او می‌رسد، اندوهگین می‌شود؛ در این فراز و فرودها، انسان با هر دغدغه فکری و روحی وقتی در مسیر زندگی به تقدیر الهی راضی گردد، آسوده می‌شود. همچنان که حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می‌فرماید: «در هنگام مصیبت و بلا، چونان زمان نعمت و رفاه، جانشان از ایمان و آرامش لبریز است، چون خواستشان، خواست خداست و به قضای پروردگار خشنودند.»^{۶۲}

اهل رضا، حالشان هنگام روبرو شدن با گرفتاری و مصیبت با زمان برخورداری از نعمت و رفاه و آسایش یکسان است، همچنان که افراد معمولی، هنگام خشکی و بهره‌مندی از آسایش و راحتی، از زندگی خود راضی‌اند و گله‌ای ندارند. آنان، در این مواقع ناشکیبایی و ناراحتی نمی‌کنند و برایشان تفاوتی ندارد که بلا برایشان ببارد یا از نعمت سرشار برخوردار شوند. سرّ وجود آنان در روحیه‌ی آنهاست که بنا به فرموده امام علی علیه السلام، رضای آنها به قضا و قدر الهی است، آنان هم رفاه و آسایش را تقدیر خداوند می‌دانند، هم بلا و مصیبت را.^{۶۳}

حضرت علی علیه السلام در مورد رضا می‌فرماید: «چه خوب طرد کننده‌ای است که برای غم و غصه، رضا (راضی بودن) به قضای الهی.»^{۶۴} حضرت و در جای دیگر می‌فرماید: «رضا و خشنودی، اندوه را از بین می‌برد.»^{۶۵}

فردی که به درجه رضا رسیده باور دارد که همه امور زندگی او بر پایه تقدیر الهی و حکمت و مصلحت است، کسی که چنین باوری دارد، برای چیزی که نصیب و این شده و یا از دست داده، هرگز غصه نمی‌خورد.^{۶۶} چنان که امام صادق علیه

^{۶۱} . علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۲.

^{۶۱} . حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۲۳۱. حُزْنُ وَالْحَزَنُ: خَشَوْنَةُ فِي الْأَرْضِ وَخَشَوْنَةُ فِي النَّفْسِ لَمَّا يَحْصِلُ فِيهِ مِنَ الْغَمِّ، وَيُضَادُّهُ الْفَرَحُ.

^{۶۲} . محمد بن حسین رضی، نهج البلاغه، ص ۴۶. نَزَلْتُ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ، كَأَلَّتِي نَزَلْتُ فِي الرَّخَاءِ رَضِيَ عَنْ اللَّهِ بِالْقَنَاءِ.

^{۶۳} . محمد تقی مصباح یزدی، سیمای سر افرازان، ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام، ۱۳۹۵، ص ۲۶۵.

^{۶۴} . عبد الواحد بن محمد التمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۷۱۶. نِعَمَ الطَّارِدُ لِلْهَمِّ، الرِّضَا بِالْقَضَاءِ

^{۶۵} . محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۷۸. الرِّضَا يَنْفِي لُحْزَنَ.

^{۶۶} . محمد محمدی ری شهری، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۶، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۵، ص ۱۹۲.

السلام می‌فرماید: «اگر همه چیز با قضا و قدر خداوند است، پس اندوه برای چه؟»^{۶۷}

ج: احساس غنای روحی

غنی در لغت یعنی توانگری و بی‌نیازی، «اَسْتَغْنَى اللَّهُ»^{۶۸} یعنی از خدا خواست که او را توانگر کند. علامه طباطبایی می‌فرماید: استغنا در دو مقام مورد بحث است: یکی به عنوان صفت حمیده یعنی بی‌نیازی است، خلق و قناعت پیشه کردن که در مقابل طمع و بی‌نیازی از خلق و عدم اتکال به آنان به کار می‌رود، دوم به معنای بی‌نیازی از خدا.^{۶۹} در اینجا به عنوان صفت حمیده به کار می‌رود. کسی به مقام عرفانی رضا رسیده باشد، غنای روحی پیدا می‌کند. همچنان که در حدیث آمده است: «نتیجه رضا دادن به قضای خداوند بی‌نیازی است.»^{۷۰}

انسان راضی هیچ بشری را منشاء اثر نمی‌داند که دست نیاز به سویی دراز کند، او قانع به داشته‌هایش می‌باشد پس فردی توانگر است، رسول خدا می‌فرماید: «إِرضَ بِقِسْمِ اللَّهِ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ»^{۷۱}؛ به آنچه خدا قسمت کرده است راضی باش، بی‌نیازترین مردم خواهی بود.

فردی که به مقام رضا رسیده باشد از هیچ چیز کسی جز خدا درخواست نمی‌کند و به هیچ کس جز خدا امید ندارد و همین غنای روحی باعث می‌شود که کارهای خیر هم انجام دهد؛ زیرا یکی از مفاهیم ارزشمندی که در آموزه‌های دینی بخصوص قرآن کریم مورد عنایت و توجه قرار گرفته، انجام دادن کارهای خیر است و انسان‌های صاحب‌خرد، تلاش کرده‌اند، خود را به این صفت، آراسته نمایند.

کسی که به مقام رضا دست یابد غنای روحی او آنقدر زیاد می‌گردد که علاوه بر برطرف نمودن نیاز شخصی خود به نیاز دیگر مردم نیز توجه می‌کند.

د: برخورداری از روحیه تواضع و فروتنی

ابن منظور معتقد است که تواضع، تذلل و فروتنی است.^{۷۲} دُر قاموس اللغة آمده است: «برای خدا خشوع کرد و ذلیل شد.»^{۷۳}

^{۶۷} محمد ابن بابویه صدوق، امالی، ج ۱، بی‌جا: الدراسات الاسلامیه-مؤسسة البعثة، بی‌تا، ص ۵۶. «إِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءِ مِنْ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ فَالْحُزْنُ لِمَاذَا؟!»

^{۶۸} رضا مهیار، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ج ۱، چاپ دوم، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۶۲.

^{۶۹} سید محمد باقر موسوی، ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۳۲۶.

^{۷۰} محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، چاپ دهم، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۸۶، ص ۲۶۰. ثَمَرَةُ الرَّضَا الْعَنَاءُ.

^{۷۱} محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۱۳۷.

^{۷۲} محمد بن مکرم ابن منظور لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۲۵.

^{۷۳} احمد فیومی، المصباح المنیر، ج ۶، ص ۹۱۳. تَوَاضَعَ لِلَّهِ خَشَعٌ وَ ذَلٌّ.

تواضع در اصطلاح به این معناست که انسان خود را در برابر دیگران پایین تر از موقعیتی که دارد قرار می‌دهد.^{۷۴} علمای اخلاق در معنای تواضع این چنین فرموده‌اند: شکست نفسی که مانع شود آدمی خود را برتر و بالاتر از دیگری ببیند. لازمه تواضع، کردارها و گفتارهایی است که موجب بزرگداشت و اکرام غیر باشد.^{۷۵} اگر انسان خود را بشناسد که از هر ذلیلی، ذلیل تر و از هر کمی کمتر، و از هر ضعیفی، ضعیف تر است تا آنجا که درک کند، جز تواضع و فروتنی، سزاوار او نیست. انسان خود را که شناخت درمی‌یابد که تواضع در برابر خدا، جزء ایمان عمیق و اعتقاد صحیح و معرفت و راهیابی به مقام قرب الهی است. نشانه آن تسلیم بودن در برابر فرمان‌های خدا و اطاعت از او و کمال و خضوع در برابر عظمت او می‌باشد که در مسیر رضای الهی است و این نکته به روشنی در کلمه اسلام مشخص است که معنای تسلیم متواضعانه در برابر خداست.^{۷۶}

تواضع نعمتی از جانب خداست که توفیق آن روزی هر کسی نمی‌شود، تنها مؤمنینی که راضی به رضای خداوند متعال هستند به این مقام می‌رسند.

رسول خدا فرمود: «بالاترین مردم از جهت مقام بندگی، کسانی هستند که با وجود رفعت شان و مقام، فروتن و متواضع باشند.»^{۷۷}

کسانی که به مقام عرفانی رضا برسند از تواضع برخوردار هستند. حضرت علی علیه السلام در گفتاری پیامبران را که در مسیر سلوک الهی بودن و رضای خدا را بر همه چیز ترجیح داده بودند چنین تعریف می‌کند: «خداوند تکبر ورزیدن را برای همه پیامبران، منفور گردانیده و تواضع و فروتنی را برایشان پسندیده است.»^{۷۸}

بنابراین کسی که از ایمان واقعی، برخوردار باشد، ارزش های والای اخلاقی را هم دارا می‌باشد و آنچه از روایات بر می‌آید که بین رضا و ایمان رابطه مستقیمی است، هر اندازه ایمان انسان بیشتر باشد، رضایت به قضا نیز افزون تر خواهد بود.

نتیجه گیری

انسان وقتی در مسیر سعادت و سلوک اخلاقی قرار گرفت، ارتباط خود با خدا را اصلاح می‌کند و راضی می‌شود به همه‌ی خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و به مقام رضا می‌رسد. وقتی به این مقام رسید، فضایی همچون افزایش ایمان، افزایش یقین، شکر خدا، ذکر حضرت حق و کسب محبوبیت الهی دست پیدا می‌کند؛ و همچنین در زمینه ارتباطش با خود به فضایل اخلاقی همچون آرامش، دوری از غم و اندوه دنیوی و احساس غنای روحی دست پیدا می‌کند و انگیزه برای ادامه‌ی سیر و سلوک و فعالیت بیشتر و درجات معنوی بیشتر و شایستگی رسیدن به سعادت ابدی را در انسان به وجود می‌آورد.

^{۷۴} فرید گلپایگانی، روش بزرگواری در اسلام، بی جا، بی تا، ص ۴۳۷.

^{۷۵} مهدی نراقی، جامع السعادت، ج ۱، ص ۴۳۷.

^{۷۶} فضل بن حسن طبری، مجمع البیان، ج ۱، چاپ هشتم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳، ص ۳۵۲.

^{۷۷} محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۹. إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ.

^{۷۸} محمد بن حسین رضی، نهج البلاغه، ص ۳۹۲. وَلَكِنَّهُ سَبْحَانَهُ كَرَّةً إِلَيْهِمُ التَّكَايُرُ، وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُّعُ.

منابع

*قرآن

*نهج البلاغه

- انصاری، عبدالله، منازل السائرین، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۹.
- جوادى آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، تحقیق محمد صفایی، ج ۳، چاپ ۱۳، تهران: اسراء، ۱۳۹۸.
- ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، امالی، ج ۱، بی جا: الدراسات الاسلامیه-مؤسسه البعثة، بی تا.
- ، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق. ابن ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیت، ج ۲، چاپ یازدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ج ۱، اصفهان: انتشارات مهدوی، بی تا.
- ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات المکیه، ج ۲، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- ابن میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، چاپ چهارم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰.
- احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین، معجم مقاییس الغه، محقق: عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، ۳، بی جا: دارالفکر، ۱۳۹۹.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: دار التفسیر، ۱۳۷۵.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شمانه، ج ۸، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمد علی انصاری، ج ۱، ۴، ۷، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
- جزایری، نعمت الله، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، ج ۱، چاپ اول، بی جا: دارالکتاب، ۱۳۷۹.
- حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الأدب القدسیه (کلیات حدیث قدسی)، تهران: دهقان، بی تا.
- حسن زاده آملی، حسن، فصوص الحکم بر فصوص الحکم، بی جا: نشر مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۵.
- حلی، ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۱، چاپ اول، بیروت: دار صعب، بی تا.
- خوانساری، محمد جمال الدین، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۳.
- جیمز، ویلیام، دین و روان، ترجمه مهدی قائن، چاپ اول، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- حسینی بروجرودی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، ج ۶، بیجا: صدر، ۱۳۶۶.
- دستغیب، عبدالحسین، ایمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- قائمی، علی، اخلاق و معاشرت در اسلام، چاپ ششم، بی جا: امیری، بی جا، ۱۳۶۸.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۱، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
- ، کمال الدین و کمال النعمه، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۲، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصوب، جلد ۱، چاپ اول، قم: نشر الشریف الرضی، ۱۴۱۲.
- رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم: مشهور، ۱۳۷۹.
- زمحشری، محمود، الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل، ج ۱، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۱.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۸.

علی بن الحسین علیه السلام، صحیفه سجادیه، ترجمه سید مهدی آیت اللهی، چاپ اول، تهران: جهان آرا، ۱۴۰۰.
القیومی المقلی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر، محقق یوسف الشیخ محمد، ج ۱۶، چاپ دوم، بی جا: المکتبه العصریه، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ۲، ۳، ۴، بی جا: دارالحدیث، ۱۴۳۰ ق.
طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۲۰، ۱، ۲، ۳، ۹، ۱۰، چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ۵، ۱۴، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۲۶۸.
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ۱۲، ۱۴، ۱۵، چاپ اول، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۰ ق.
حرانی، ابومحمد ابن شعبه، تحف العقول، ج ۱، ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ۲، چاپ دوم، بی جا: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴.
طبری، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ۲، چاپ هشتم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.
طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، ۲، تهران: بی نا، ۱۳۷۵.
مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ۳، چاپ هشتم، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام، ۱۳۹۴.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۱، ۵، بی جا: دارالمکتبه الهلال، بی تا.
معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۳، ۴، چاپ سوم، تهران: زرین، ۱۳۸۶.
مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۱۰، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۷، ۷۹، ۸۷، ۹۴، ۹۷، چاپ پنجم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ۲۷، ۳۰، ۳۶، چاپ ۲۴، تهران: دارالکتب السلامیه، بی تا.
محدثی، جواد، اخلاق معاشرت، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۶، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۵.
محمدی اشتهاردی، محمد، داستان دوستان، چاپ ششم، قم: بوستان کتاب.
مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱۶، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۹.
-----، شرح چهل حدیث، چاپ ۵۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۹۵.
نراقی، احمد، معراج السعاده، ج ۱، بی جا: هجرت، بی تا.
نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، چاپ پنجم، بی جا: قائم آل علی، ۱۳۹۷.